

## ☆ (غبار همدانی) ☆



آقا حسین رضوی متخلص بغبار نجل مرحوم آقا رضا نواده مرحمت ماب حاجی سید صادق امام جمعه همدان در سال ۱۲۶۵ قمری در همدان تولد یافته در شوال ۱۳۲۲ نیز در همدان وفات یافت غبار از بدو صباوت بترتیب آباء خود بتحصیل علوم متداوله آن زمان ( نحو و صرف و ادبیات ) پرداخت از آغاز جوانی تا آخر عمر دوره زندگانی خود را بارفقاو دوستان بسر میبرد نوبتی از عمر را در طی طریق عرفان بسر برده و از افادات عرفانای عصر استفاداتی کرده است

غبار در زمان خود در شهر همدان یکی از اساتید سخن و ارکان شعر بشمار  
میرفت در سخن سنجی و نکته پردازی کمر نظیر بوده است  
غبار از شعرای مقل و مجید است یعنی شعر کمر گفته ولی آنچه از او باقی  
مانده از اشعار برگزیده و منتخب اوست

دیوان غبار بهمه جهت از هشتصدیت تجاوز نمیکند و بالاینکه در طبع اخیر  
در حاشیه کتاب چند غزل نوشته شده (که روی این غزل در نسخه صحیح  
خط کشیده شده بود) دیوان غبار دومرتبه بطبع رسیده است یکمرتبه در همدان بعد  
از وفات خودش بسعی و اهتمام مدیر مطبعه همدان و چند نفر از رفقای آن مرحوم  
و دفعه دیگر در سنه ۱۳۴۲ در مطبعه گلپهار اصفهان .

طبع اول بالاینکه بد و مغلوط بود در اواخر نسخه اش نایاب شده کسی بدان دسترس  
نداشت لذا حضرت آیت الله العظمی ابوالفضایل و اخوالمکارم سرکار آقای الفت اصفهانی در ۱۳۴۳  
آند دیوان را بضمیمه دیوان چند نفر از شعرای ماضی و معاصر اصفهان (سناد دیوانه  
زرگر - نیاز) در مجموعه بخرج خود بطبع رسانید .

در این نسخه از هر یک از اعضای انجمن ادبی همدان و اعضای مجمع دانشکده  
اصفهان نیز غزلی درج شده و در تقدیم و تأخیر صاحبان غزل ترتیب حروف تہجی  
را مراعات نموده اند بدین ترتیب : قسمت اول - شعرای همدان

ازاد الفت باقی بدیع پیدا سحاب سلیم سحاب شیدا شیوا صابر ظاهر  
مخبری میبو ناهید - نسیمی نیسان واله . قسمت دوم شعرای اصفهان

آتش آرام آزاد اخگر الفت انصاری بزمی بهار حسام حیرت خاموش  
خیام رجائی رعنا روشن ساکت ثمر سینا سرخوش شیدا نجم صدقی  
صرامی صغیر ضعیف مترحم غمگین غنی فایض فرات فناء قدسی گلزار  
محمود رشید منصور مفتون منعم نظمی وصفی امید زهت این دیوان

مشمول است بر ۹۸ غزل و يك قطعه و پنج دوبیتی و ه فرد در اول کتاب این رباعی از خود آقای الفت درج شده است .

در دامن الوند غباری پیداست  
گر بگذری از غبار اندر پس ابر  
این دیوان باین غزل شروع شده :

دلبر دارد بدان زلف چلیپا  
و باین غزل ختم میشود :

نوازیر تو اگر بر نکارش قلمی  
نماند از غم هجر تو بر دلم المی

همان الفت که با زار تر سا  
این پنج دو بیتی در آخر کتاب ثبت شده :

[ ۱ ]

تو که رخ لاله سان افروته دیری  
یکی فکر دل بید حاصل کن  
چو داغ لاله ام دل سوته دیری  
که چندین حاصل اندوته دیری

چه خوش بی در عدم ویرانه بی  
نینم آنکه جائی بی بعالم  
چون جغد دروی لانه بی  
نجان نام آب و دانه بی

( ۳ )

دلم که عذرم را شم نیست  
ز لطف این تمنا دارم و بس  
دلم غیر من کس در سقر نیست  
الاهی چون گناه مرا شم نیست

( ۴ )

رگوشه اش گوشه نشینی است  
کسی کش غم به خاطر ره ندارد  
رد که اوراد غمینی است  
سر و کارم بدست نازینی است

( ۵ )

تا پر نشد ز بوی محبت دماغ دل  
چون لاله پرده بر نکر فتم ز داغ دل  
افتاد عکس ساقی گداچهره در شراب  
کلهاش کفته گشت در اطراف باغ دل  
این پنج فرد کتاب را خاتمه میدهد :

( ۱ )

بوی آن موی معنبر باز بر داز هوش مارا  
باز مستی میکشند این می کشان بر دوش مارا

( ۲ )

از دست گداچین بی روی گل مانند  
چون پای بلبل در دیده ام خار

( ۳ )

این قامت رعنائی تو وین خائنه ویران من  
سرو و سرای روستا طوس و خانه خار کن

( ۴ )

گرچه دانه ز اشک خون باران من  
لاله خواهد رست از بستان من

( ۵ )

ز دیک شد که مردم چشمه ای اشک  
در انتظار دوست بدامن روان شود  
این دو غزل را از دیوان سوم انسان چیده برای درج ارمغان تقدیر میدارم :

( ۱ )

گرچه سخت افتاده در دام د  
هرگز از خاطر نخواهد شده هوای آشیانم  
رهروان گوی جانانرا زر-  
ای رفیقان منم آخر مردم اینکار وانم  
حالیا معذورم از رفتن که چن  
گه بتاری بسته یایم گه بخاری خسته جانم  
غوطه در دریای حیرت میزن  
یا خدایا ناخدا بنده بکشتی باد بانم  
من بگندم خوردن از خلد بریز  
دانه خال تورخت افکنند در اینخا کد انم

غمزه خنجر میزند مژگان بنشتر میخراشد  
 کاشکی پیراهن سالوس بیرون آرم از بر  
 بارش غم بام دل را زودتر ویران نمودی  
 از نسیم آه کم کم آتش دل مشتعل شد  
 ساقیامی ده که تاب آتش می می نسوزد  
 میکشمر بار بلارا باننی لاغر تراز مو  
 با تماشای تو من فارغ زکار این و آنم  
 تاهمای عشق بنشیند مگر بر استخوانم  
 گر نبودی چشم خون بالا بجای ناو دانم  
 تا زبیدادت بگردون رفت در دازدودمانم  
 رخت من کز پی پیا پی میرسد اشک روانم  
 تا اسیر زلف آن سنگین دل لاغر میانم

گر صبا خاک غبار از گوی جانان بر ندارد

فارغ از عشق جهان و از حیات جاودانم

- ۲ -

مه من سر بر آرز از برج محمل  
 مران ای ساربان اشتر که اینجا  
 چنان در بحر حیرت گشته ام غرق  
 بگیرم خونبهای خویشتن را  
 بسی تخم وفا در سینه کشتم  
 مگر دیوانه خواهم شد که در خواب  
 نمیدانم چه تاثیر است در عشق  
 بسی پروانه سوزانید و رخسار  
 ره مقصد نمایان است لیکن  
 ز سعی ناخدا آخر چه خیزد ؟  
 نشان پای لیلی نیست در دشت  
 دلر بی زلف او نشیند آرام  
 که شب تار است و گمشد راه منزل  
 خرو بار من افتاده است در گل  
 که نارد کشتی نوح بر ساحل  
 بدستم گرفتند دامان قاتل  
 ولی یکجوشد زین کشته حاصل  
 بگردن بیدم آن مشکین سلاسل  
 که بیمارش بی بصحت نیست مایل  
 بکس نمود آن شمع محافل  
 بگوش آید همی بانک جلاجل  
 بدریائی که هیچش نیست ساحل  
 من و مجنون سپردیم اینمراحل  
 جنون ساکن نگردد بی سلاسل

غبارا روی جانان میتوان دید اگر خود را بینی در مقابل  
معاصرین غبار عبارت بودند از : جاوید - مظهر - پروین - کیوان - تسلیم  
این بنده را اگر فرصتی غنیمت افتد در نظر دارم که حالات یکایک را نوشته بارمغان  
تقدیم دارم.

در طی نوشتن اینمقاله غزل جوف بدست آمد که بیخط خود غباراست و  
اگر مجله ادبی ارمغان وسیلهٔ تیپوگرافی در دست داشت سزد که عین خط را  
عکس برداشته و در ارمغان گراور کنند

در خاتمه تذکر میدهم که در آخر دیوان مطبوع اصفهان در طی ترجمه و حالات  
غبار اشتباهی برای نویسنده رو داده که تصحیح آنرا لازم میدانم در آنجا نوشته ام  
که غبار در قبرستان عمومی همدان مدفون شد در صورتیکه برادر محترم ایشان  
اظهار میکنند جنازه آن مرحوم نقل بقبر شده و در صحن خاتون قم مدفون گردید  
رحمة الله علیه

۱۷، ۱۶، ۱۷، ۱۸ - د - ۸

پنجم میرزا جلار همدانی

بقیه از شماره قبل نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* (هما) \*

باری : اگر بخواهیم تمام شعرا و نویسندگان قرن سیزدهم هجری را تعداد نمایم  
محتاج بتالیف یک تذکره معظمی خواهیم شد . لذا در اینجا فقط بذکر همان  
شعرای بزرگی که با مرحوم هما معاصر و اغلب آنها نیز با او آشنائی داشته اند  
قناعت میکنیم : نخستین مرحوم میرزای وصال شیرازی ( میرزا محمد شفیع )  
که فوق العاده آن مرحوم ( هما ) با او دوستی داشته و او را محترم میشمرده و نظماً  
و نثرأ و غیابا و حضورأ از او تجلیل و تمجید میکرده است چنانکه در یک قصیده